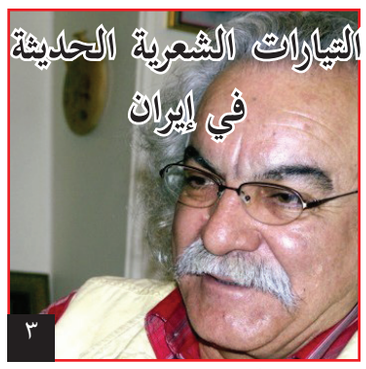
جنوبیدا

هفته نامه فرهنگی _ اقتصادی _ تحلیلی_ خبری به دو زبان فارسی و عربی

شنبه ۲۳ آذر ماه ۱۳۹۲ – سال ششم شماره ۵۴ ۳۰۰ تومان









در باب هفته پژوهش و فناوری

(به بهانه هفته پژوهش و فناوری)

جمیله کریمی حاتمی

امروزه و در جائیکه ایستاده ایم بیش از گذشته ضروری است که اندیشه ی علمی وپژوهشی در کلیه سطوح آموزشی،ازدبستان تا دانشگاه ودر بدنه ی کلیه ی نهادهای آموزشی گسترش پیدا کند. با توجه به روابط پیچیده ای که بین سطوح مختلف وجود دارد لازم است این گسترش به روز، سیستماتیک ونظم داشته باشد. پژوهش وتحقیق یک روند تلاش گرانه،مستمر،هوشیارانه وسامانمند برای یافت،بازگویی وبازنگری پدیده ها،رخدادها،رفتارها وانگاشته هاست. پژوهش همچنین برای استفاده از پدیده های موجود برای دست یافتن به راهکارهای عملی وفناوری ها به کارمی رود. به طورمعمول پژوهشگری دردو راستا به کارمی رود. اول یافتن پرسش پژوهش ودیگر پاسخ به آن است . چرا که کشفیات علمی هرروزه اتفاق می افتند آن چه را که باید بیاموزیم،این است که چگونه علمی فکرکنیم؟ چگونه منطقی بیندیشیم؟ مشاهده کنیم،اطلاعات جمع آوری کنیم، آزمایش ونتیجه گیری کنیم... این جاست که تحقیق ضرورت پیدا می کند تا فرد یک حدس هوشمندانه درباره مسائل ارائه دهد وخود را از بلاتکلیفی بیرون آورد اگر فرد یادگیری خود را به عملکرد تبدیل کند یعنی خود تولید کند علاقه به پژوهش نیز در فرد ایجاد می شود پس می توان گفت پژوهش نیاز اساسی جامعه برای زندگی با نشاط است وتحولات عظیم فرهنگی،اقتصادی وصنعتی کشور مرهون توجه خانواده ونظام آموزشی به مطالعه وپژوهش در بین دانش آموزان می باشد چرا که برای ایجاد احساس نیازو نهادینه شدن و این امر نیازمند ان است که فرهنگ مطالعه،تحقیق وپژوهش درعمق جان دانش آموزان نفوذ یابد اولین عامل موثر در ایجاد علاقه دانش آموزان ارضاء انگیزه ورفع نیازهای آنهاست، همچنانکه مسابقات ورزشی(بازی فوتبال)انگیزه برتری طلبی وخودنمایی دانش آموزان را ارضاء می کند تحقیق وپژوهش نیز باید انگیزه تجسس،خودکار آمدی،خودتنظیمی،خوباوری،احساس ارزشمندی،تفکر خلاق وتفکر انتقادی آنها را تامین نماید در این صورت می توان گفت علاقه به پژوهش در بین دانش آموزان معنی دار شده است.تحویل در لغت یعنی واژگون ساختن،زیرورو کردن، تغییر دادن ودگرگون کردن وضع موجودست. تحقیق باعث تغییر وضع موجود می شود وضع موجود آموزش وپرورش سنتی،مداد کاغذی وانفعالی است وبرهمین اساس بوده است که در نظام جدید آموزش وپرورش واژه تحویل آمده است تا آموزش وپرورش را از وضع گذشته خارج کند.پژوهش است که تحویل را ایجاد می کند یعنی بدون تحقیق،تحول ممکن نیست لذا تحقیق وتحول با هم ارتباط نزدیک وتنگاتنگی دارند پس تحقیقات انجام یافته باعث ایجاد تحول شده اند آموزش پژوهش محوری که در سند تحول به آن اشاره شده است باعث می شود که دانش آموزان آموخته های تلاش را به فضای خارج وعرصه های مختلف زندگی انتقال وتعمیم دهند زیرا دانش آموزان آنچه را که آموخته اند در عمل می آزمانید، کاربرد آن را درک می کنند وبه آن علاقمند می شوند حرف خود را با یک سوال به پایان می رسانم که چگونه عملا می توان این امر را محقق سازیم؟



اسماعیل جلیلی عضو مجمع نمایندگان استان خوزستان:

استعفای نمایندگان خوزستان همچنان پابرجاست

عضو مجمع نمایندگان استان خوزستان درخصوص آخرین وضعیت استعفای نمایندگان این استان پس از جلسه با رئیس مجلس گفت: استعفای نمایندگان استان به هیات رئیسه ارائه داده شده و این استعفا همچنان پابرجاست اما هیات رئیسه به دلیل تعطیلی مجلس این استعفا را به صورت رسمی تحویل نگرفته، بنابراین نمایندگان استان منتظر نتایج اجرایی جلسه امروز با ریاست مجلس خواهند ماند.

اسماعیل جلیلی عضو مجمع نمایندگان استان خوزستان درباره جلسه امروز بعد از ظهر مجمع نمایندگان استان خوزستان با ریاست مجلس شورای اسلامی و معاون برنامه ریزی ریاست جمهوری گفت: متاسفانه علی رغم وعده قبلی آقای نوبخت به عنوان نماینده دولت در این جلسه حضور پیدا نکردند. در جریان انتقادات نمایندگان خوزستان قرار نگرفت.

جلیلی با بیان این که در جلسه ای که امروز بعد از ظهر با آقای لاریجانی برگزار شد نمایندگان استان دغدغه های خود را درخصوص لایحه بودجه ۹۳ و مشکلات استان خوزستان با ایشان مطرح کردند.

وی اعتراض نمایندگان خوزستان در این جلسه را کاهش شدید اعتبارات عمرانی استان بیان کرد و گفت: نمایندگان معتقدند اکثر پروژه های بزرگ استان مثل بیمارستان ها، راه، آب و پروژه های بزرگ کشاورزی در صورت این کاهش اعتبار با مشکل جدی مواجه خواهند شد و احتمالا چند سال به تعویق خواهند افتاد.

عضو کمیسیون بودجه مجلس تاکید کرد: انتظار نمایندگان استان از دولت محترم این بوده و هست که از محل اصلاح منابع تملک دارایی ها در لایحه بودجه این کسری شدید منابع عمرانی جبران شود.

وی درخصوص پاسخ رئیس مجلس به اعضای مجمع نمایندگان استان خوزستان گفت: در جلسه مقرر شده است تا با دقت بیشتری لایحه بودجه مورد بررسی قرار گرفته و موارد که در بخش های تملک دارایی ها امکان مساعدت وجود دارد برای حل مشکلات انباشته شده استان خوزستان حداکثر همکاری صورت بگیرد.

جلیلی ادامه داد: آقای لاریجانی در این جلسه قول حداکثر همکاری را با مجمع استان خوزستان به نمایندگان داد.

عضو مجمع نمایندگان استان خوزستان درخصوص جلیلی در پایان تاکید کرد که نمایندگان استان علی رغم کم توجهی نماینده دولت به این موضوع همچنان امیدوارند تا مشکل پیش آمده با توجه منطقی مجلس و دولت به مشکلات شدید مردم مظلوم خوزستان به نحو آبرومندانه ای بر طرف شود.

رسوم بلون المطر

فهیمه چعب

ما کنت اری من قبل غیمة تلبس الأساور و الخواتم، تمطر افقی علی اللوحات المعلقة علی جدران المعرض و تقاسم جمال رسماتها مع أعین الحاضرین بشغف یثیر فی الاعماق ذکری یستحیل القبض علیها رغم جهودنا للاحتفاظ بها من شدة روعتها،.

سهام سجیراتی احدی الفنانات الاهوازیات التی قامت باستعراض ورکشاب تحت عنوان (نقاشی پاک) مساء یوم الاحد ۱۷/۹/۹۲ فی معرض الحالی للفنون المعاصره و فاجئت الکثیر من الحاضرین باسلوبها الجدید للرسم و ابداعها الخاص فی استخدام الماء لإنشاء لوحة فنیة من نوع آخر لا تتشبث بالخلود کسائر اللوحات المألوفة بل تحیا لدقائق و تموت الی الأبد و لکن تعرض مدی وسعة خیال هذه الرسامه و عظمة ابداعها.

لذلك قمنا بلقاء مع السیده سهام للتعرف اکثر علی سر



نجاحها و حیاتها الفنیه.

سیده سجیراتی ماهی شهادتک الدراسیه؟؟ حصلت علی ماجیستر الرسم من جامعة شاهد فی طهران

ماهو عملک الحالی؟عندما تخرجت من مرحلة بکالوریوس تم استقطابی من قبل وزارة التعلیم و التربیة ،کمدرسه للرسم فی المعاهد الفنیة و مازلت اداوم فی عملی هذا و لکن اداوم ایضا فی کلیة الفن التابعة لجامعة تشمران فی شوشتر و استاذة فی کلیة الخبر فی الاهواز

اقراء المزید في صفحة ٤

منطقه ای قدیمی تر از نفت

تلاش برای الحاق بروال به شهر اهواز

قاسم منصور آل کثیر

اهالی منطقه علی آباد (بروال) در کنار فرودگاه اهواز سال هاست در حالی روز را به شب و شب را به صبح می رساندند که چه موقع وعده مسئولان برای الحاق این منطقه به شهر اهواز محقق شود تا آنها از ابتدایی ترین امکانات زندگی شهری مثل آسفالت معابر بهره مند شوند.

در شب دوم سکونت دزد به خانه آنها می زند که حلیمی دستگیرش می‌کند. او قصد دارد دزد را تحویل مقامهای پاسگاه دهد که اهالی منطقه منعش می کنند. حلیمی که پیرو قانون است دزد را به پاسگاه می برد، اما می شنود که این محله در حوزه استحفاظی آنها نیست و نمی توانند سارق را تحویل بگیرند.

حلیمی به همراه دزد به ادارات مختلف مراجعه می کند تا وضع محله را روشن کند و عاقبت چون به این نتیجه می رسد که در نظام اداری حاکم راه به جایی نخواهد برد، با همت و همکاری اهالی زندانی برپا می‌کند تا به اصلاح و تهذیب سارقان بپردازند.

این ماجرای داستان فیلم «خارج از محدوده» به کارگردانی رخشان بی اعتماد در سال ۱۳۶۶ است. ماجراهایی با این مضمون تا دلتان بخواهد در حاشیه اهواز و دیگر شهرهای استان وجود دارد، سوژه هایی برای ساخت ده‌ها و شاید صدها فیلم.

در روزهای گذشته تجمع اهالی کوی علی آباد اهواز برای الحاق به محدوده شهری اهواز، باعث شد جلسه شورای شهر اهواز با تاخیر یک ساعته برگزار شود. این عده چند روز پیش نیز در برابر ساختمان شهرداری منطقه سه اهواز تجمع کرده بودند و خواستار ملاقات با شهردار منطقه شده بودند.

یکی از معترضان که مایل به افشای نام خود نبود به خبرنگار مهر گفت: الحاق منطقه علی آباد به حوزه شهرداری منطقه از چند سال پیش در دستور کار شهرداری اهواز قرار داشته اما تاکنون رنگ واقعیت به خود نگرفته است.

همچنین یکی دیگر از اهالی علی‌آباد خطاب به اعضای شورای شهر عنوان کرد: متاسفانه شهرداری منطقه ۳ جمع آوری زباله‌های منطقه را صدقه دادن به مردم عنوان می‌کند در حالی که این کار جز وظایف ذاتی شهرداری است.



آذر زمان‌پور، از اعضای شورای شهر اهواز درباره این تجمع اظهار کرد: این کار ممکن است برای آسایش و امنیت مردم مشکل ایجاد کند و رویه خوبی نیست که هر بار مردم یک منطقه به اینجا بیایند.

احمد از اهالی بروال نسبت به این سخن عضو شورا به خبرنگار مهر گفت: این خانم نمی داند ما چند سال است با این مشکل دست و پنجه نرم می کنیم. به نظرم باید در شرایط ما زندگی می کرد تا درک موضوع برایش راحت تر می شد.

وی همچنین می گوید که باید اعضای شورا بدانند که ما سال ها است که به نشانه اعتراض به دفاتر فرمانداری، نمایندگان مجلس و ... رفتیم و نتیجه نگرفتیم و حالا وارد ساختمان شورا شدیم. پس بی برنامه کار نکردیم. شورا محلی برای همه شهروندان است و ما به عنوان شهروند بر حقوق شهروندی خودمان اشراف داریم.

اما از میان اعضای شورا تنها مریم ابریشم کار بود که بازدید میدانی از این منطقه انجام داد و پیگیر جمع آوری زباله های این منطقه شد.

ابریشم کار درباره مشکل این منطقه افزود: ما پیگیر حل مشکل این منطقه هستیم و واقعا مردم این منطقه شرایط سختی دارند و من خانه به خانه از این محله دیدار کردم.

سهم خوبِ دیدن

فالح ساکن محله بروال که در مقطع کارشناسی ارشد تحصیل می‌کند، می‌گوید: مانده‌ایم شهری هستیم، روستایی یا خارج از محدوده؟ اصلا هستیم؟ دیده می‌شویم؟ آویزان میان زمین و آسمان. در کنار فرودگاه و حلقه‌های نفت ساکنیم و نگاه می‌کنیم به پرواز و استخراج.

گنداب در نوار باریکی از جوی‌های تنگ و کثیف از جلوی درِ خانه‌ها می‌گذرد و کودکان شادی کنان می‌زنند به کوچه‌ها. در هر کوچه به موازات ردیف خانه‌ها و آلونک‌ها، جوی باریکی کشیده شده که فاضلاب و پس‌آب‌های خانگی مستقیم از آشپرخانه‌ها و توالت‌ها و حمام‌ها به آنها می‌ریزند.

علی از دیگر ساکنان این منطقه است. او در این‌باره می‌گوید: در زمان شوراهای شهر ما را جزو شهر حساب می‌کردند. همچنین شهردار پیشین منطقه نیز برای ما تسهیلاتی در نظر می‌گرفت. این در حالی است که این محله قدمتش از محله فرهنگیان که در نزدیکی ماست بیشتر است.

درسِ پوسیده

علی با نگاهی به مدرسه محله‌شان ادامه می‌دهد: تنها یک مدرسه در این محله وجود دارد و می‌بینید که پوسیده شده است و قدمت بیش از ۳۵ سال دارد. بروال با جمعیتی بیش



از ۸ هزار نفر نیاز به مدارس بیشتری دارد. ما در این منطقه صدها نفر دانشجو در مقاطع مختلف داریم.

در بازدید چند سال گذشته استاندار، نمایندگان و فرماندار از این محله مشکلاتی همچون آسفالت معابر، احداث شبکه فاضلاب، احداث دبیرستان دخترانه و پسرانه، تاسیس خانه بهداشت و درمان، مشکل ارتباط با منطقه فرهنگیان و ... مطرح شد که آنها بر رفع این مشکلات تاکید کردند اما گذشت آن روزگار و گویا فراموش کردند بازدید و وعده‌هایشان را.

هم اکنون زمین بروال (زویه ۲، علی آباد) برای جذب فاضلاب در لایه‌های زیرین زمین به حداکثر اشباع رسیده و آب‌های سطحی و فاضلاب روستا در سطوح جمع می‌شوند که به صورت منبعی برای رشد انواع حشرات و بیماری‌ها شده است. سطح زمین این محله مسطح و امکان هدایت معمولی آب‌های سطحی و فاضلاب از طریق کانال‌های روباز وجود ندارد. این در حالی است که فاصله این محله تا نخستین نقطه مدخل فاضلاب شهری واقع در خیابان اصلی منطقه فرهنگیان کمتر از یک کیلومتر است.

یاسر از دیگر اهالی این منطقه می‌گوید: ما حتی دهیار هم نداریم. فرماندار راضی نیست که این منطقه روستا بماند و تمایل دارد به شهر ملحق شود اما شهرداری قبول نمی‌کند.

ادامه گزارش در صفحه ۲

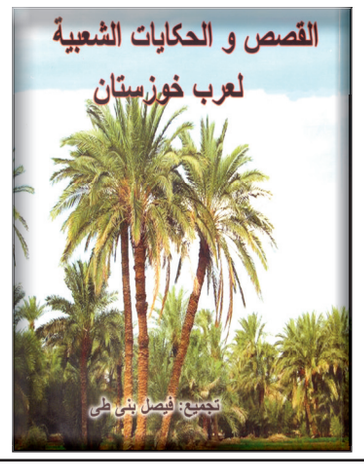
فولکور

فولکور یا فرهنگ وادبیات عامه در برگیرنده مجموعه ای از اقسام:زبان زدها،اصطلاحات کنایی ومجازی،افسانه های محلی وداستانک های تاریخی،حماسی واخلاقی مردم بومی یک منطقه یا سرزمین می باشد.

امروزه فولکلورسخت مورد توجه جامعه شناسان،مردم شناسان و پژوهشگران تاریخ،اسطوره ودین قرارگرفته وازسویی دیگر،دست مایه ای غنی والهام بخش برای خلق آثارادبی طیفی ازنویسندگان برجسته معاصربه شمارمی آید.درسده اخیر،چهره های پرفروغی مانند:هدایت و احمدشاملو بانگارش آثاری چون «نیرنگستان» و کتاب «کوچه» به حفظ میراث شفاهی وگاه مکتوب فولکلوراقوام ایرانی همت گماشتند.درزمینه فولکلوریا ادب عامه عشایرعرب ایرانی،مجموعه ای ازافسانه ها باعنوان«القصص والحکایات الشعبیه لعرب خوزستان»به کوشش محقق ارجمند فیصل بنی طی تدوین وازسوی انتشارات خالدین روانه بازارنشرشده است.این اثربه زبان عربی محلی نوشته شده وشامل بیست وچهار داستان وچهار داستان پندآموزمی باشد که بعضی ازآنها جنبه واقعی وبرخی جنبه خیالی دارند.این حکایات که بیشتر سینه به سینه نقل می شود مضامینی اخلاقی چون:محبت،دوستی،فداکاری،وفاوبخشش دارند که راویان آنها پیرمردان وزنان سالخورده وپرتجربه هستند.بی گمان این کتاب در نوع خوداثری کم نظیروبسیارارزشمند است.امید که هر چه زودتر مترجی فرزانه به ترجمه فارسی آن همت گمارد.

درکتاب فروشی های:

۱-رشد۲-محام۳-شرق۴-شهرکتاب۵-منصوری ۶-بوستان بین الملل موجوداست.



جنوبیها

هفته نامه فرهنگی - اقتصادی - تحلیلی - خبری
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: جمیله کریمی حاتمی
سردبیر: سید کاظم قریشی
صفحه آرا: ماهر دسومی
لیتوگرافی و چاپ: نور صبح
تلفکس: ۲۹۲۵۷۱۰
تلفن: ۲۹۲۴۳۴۹
Email:joonobiha@yahoo.com
نشانی: اهواز- خ امام شرقی- نبش شهید گندمی- پلاک ۷۹ طبقه ۲ واحد ۷

السبت ۲۳ آذر ۱۳۹۲ - السنة السادسة - عدد ٥٤ - ۳۰۰ تومان

لماذا القبيلة ؟!



نبی نیسی

بعد احداث العنف القبلی الاخیرة التی شهدتها الساحة فی مجتمعنا, کره الحدیث عن القبیلة و القبلیة و وجوب التخلی عنها و هذا مطلب یتمناه جمیع النخبة لا یختلف علیه اثنان.لکن کما نعرف ان کثرة الحدیث عن واقع لا تغیره با الضرورة.خاصه و اذا کان هذا الواقع تمتد جذوره فی القدم و یکون النظام الاجتماعی الاساس للمجتمع.اضافة الی ذلک فقدان الالیات الضروریة للتغییر,الثقافة منها و الاجتماعیة تزید الطین بلة.فی هذا المنطق نجدا الحدیث عن التغییر فی القبیلة یحتاج الی التدقیق الاکره من خلال قراة علمیه للمجتمع لمعرفة الازمة و من ثم تقدیم حلول مناسبة و تطبیقیه بعیده عن الامنیات. نرجوا ان یقوم بهذه المهمة من لدیة هذه الامکانیة انشاء ا.... اما عن هذه السطور فهی محاولة لذکر بعض الاسباب التی تقوی القبیلة و التمسک بها بین عامة ابناء الشعب هذه المحاولة تاخذ بعین الاعتبار بعض النظریات فی علم الاجتماع و اهم هذه النظریات النظریة(البنیویة-الوظائفیة) لکن دون اسهاب لان ذلک یحتاج الی الکثیر من الوقت و المجال لا یسمح بذلک.

تذکر هنا سببین رئیسیین فی مقومات القبیلة نعتقد بانها فی اهم الاسباب و هی کما یلی:

اولا»:القبیلة فی المجتمعات العربیة عامه و فی مجتمعنا خاصة تعد البناء الاجتماعی الذی یبتنی علیه المجتمع.اما البناء الاجتماعی فهو:(مجموعة من العلاقات المنمطه الثابته نسبیا» للوحدات).و الذی یشبهه بعض علماء الاجتماع با الترکیب النحوی فی اللغة.هذا التشبیه یبین مدی اهمیة البناء الاجتماعی و مدی صعوبة التغییر فی هذا البناء. خاصة و ان هذا البناء لیس ولید الیوم و الامس و انما تضرب جذوره فی القدم و وجد حین وجدت الامة نفسها.

اما البدیل لهذا البناء القبلی هو المدینة و الذی جربته المجتمعات الاخری و نجحت لکن المجتمعات العربیة فشلت تقریبا» و الاسباب کثیرة لا یمکن الاشارة لها هنا.

ثانیا»: الوظیفة او الوظائف التی تودیها القبیلة فی المجتمع. حب النظریة الوظائفیة لکل بناء او ظاهرة اجتماعیة وظیفة او وظائف تقوی هذه الظاهره ما زالت تاتی او کلها.فالقبیلة فی مجتمعنا تقوم بادوار کثیرة تسمح لها ان تکون اللاعب الاساس فی المجتمع من ابرز هذه الوظایف:

الف:القبیلة تشکل الراسمال الاجتماعی للافراد و ذلک من خلال العلاقات الاسریة و القبلیه هذه العلاقات مهمة الی حد بحیث اعطیت عنوان (الراسمال الاجتماعی) فکل ما زاد هذه الراسمال زادت حظوظا لفرد فی الحیاة.

ب: القبیلة ما زالت تلعب ادوار مهمه فی حلحلة الکثیر من المشاکل الاجتماعیة و ذلک بسبب ضعف القوانین او اطالة المحاکم فی القضایا الصعبة مما یودی بالافراد الی الرجوع الی القبیلة و الامثله علی هذا کثیره جدا».

ج: القبیلة تلعب دور یشبه الضمان الاجتماعی للافراد فاضافة الی دعم الفرد فی الصراعات,ایضا» تساعده فی الدعم المادی فی بعض الحالات التی یجب علیه دفع غرامة او ما شابه ذلک لاطراف اخری.یستفحل هذا الدور للقبیلة کلما ساء الوضع الاقتصادی للمجتمع.کما ان لهذا الدور ظهور شدید فی المناسبات الاجتماعیه کالزواج و مراسیم العزاء.

بعد هذا الموجز یتوضح لنا اهمیة موضوع القبیلة و مدی صعوبة التصدی لها لکن هذا الامر لا یعنی ترکها علی حالها و انما یدل علی صعوبة و اهمیة مسئولیة النخبة فی هذا الامر بحیث یجب علیهم و کما اسلفنا المحاولة فی تقدیم قرائه دقیقة و علمیه للمجتمع و من خلال هذه القرائة تقدیم حلول قابلة للتطبیق تاخذ بعین الاعتبار خصوصیة المجتمع.

رسوم بلون المطر

ماهو الرسم برأیك؟ برأیی الرسم، کلام من نوع آخر انا عندما ارسم اشعر بالتکلم عما یدور فی خیالی ولکن لست قادرة علی ایصال هذا الصوت الا عندما ارفع فرشتی و ارسم

بالتحدید متی بدأتی الرسم ؟ بدأت الرسم منذ طفولتی ولکن فرقی الوحید مع الآخرین هو انی لم اتوقف ابدا و لازلت اتابع الرسم کسائر اعمالی الیومیه

ماهو الشی الذی له تأثیر عمیق علی طریقة رسمک او اختیار الفکره؟ الشعر دائما یلهمنی ان ارسم و اشعر بتقرب کثیر للشاعر نیما یوشیج ، تعجبنی روح الشعر الذی کان یملکها و خاصة عندما یلوذ بالحیاة القرویة و حقول السنابل، عندها احس ان الشاعر و الرسام من صنف واحد دائما یرسمون جانب آخر من الاشیاء الذی حولهم ولکن الشاعر یرسم بالشعر و الرسام یرسم باللون و الفرشات

سیده سهام ماهو دور الرسم و مدی تاثیره فی حیاتك؟ تقدمی فی الرسم سبب تغییر نظرتی للحیاة و ساعدنی ان ارى الامور و حتی مشاکلی من جانب آخر و اقوم بتحلیل الاسباب و فی النهایه انجح فی اعادة الترتیب

حدثینا عن سابقتک الفنیة و المعارض الذی قمتی بعرضهن لحد الان؟

اول معرض کان فی سنة۸۳ تحت عنوان (رنگ غبار) ، المعرض الثانی (عصر در بالکن) فی خریف سنة۸٦ الذی قام فی طهران و بعد فتره قصیرة فی شتاء ذاك العام



قمت بمعرض(مشق شهر) فی اشراق الاهواز و المعرض الاخیر و ماقبل الورکشاب کان سنة۹۰ فی احدی معارض الاهوازتحت عنوان (غبار)

هل حصلتی علی دعم من قبل المؤسسات الفنیة؟ لا مع الاسف لم یهتموا بهکذا نشاطات و کل مصاریف المعارض کانت بدعم راتبی المتواضع کمدرسة ، تابعت قضیة الدعم عدة مرات ولکن لم احصل علی نتیجه لذلك انسحبت من موقف انتظار الدعم کیف ترین مستقبلک الفنی؟ انا جربت جمیع التقنیات فی مجال الرسم ولکن احب ان اتابع الرسم بالماء ،لانه لا یکلف البیئه أی تلوث و لا یحتاج الکثیر من الأدوات الحدیثة . هذا ما ارى فی مستقبلی القریب

سیده سجیراتی تفضلی بقول دون سوال " ساقول کلام من عالم الرسم," نحن لا نرسم مانرى بل نرسم ما لا نرى کی نضیفه لعالم الواقع.

مقال العدد



الحرکات النسویة

علی عبدالحسین

اذا کُثُر الظلمُ والحرمانُ في مجتمع ما سیکونُ أکثر وطئةً علی الطبقاتِ التحتیة، لهذا الاقلیاتً تشعرُ بإستظلام مضاعف یکاد أنْ یغلق علیها آفاق المستقبل وکل الحیاة. هناك واقع في مجتمعات العالم الثالث وهو أن الظلم یشکل هرماً فیه الثري صاحب السلطة یکون في أعلی القمة والاقلیة اللامنتمیة او المطرودة من السلطة تکون هي القاعدة التي تحمل علی کاهلها کل اوزار الحیاة العسیرة. بدءاً من فهم الظلم او اللامساواة واللاعدالة في المجتمع یجب أن نعرف أن الوضع لیس صنیعة الطبیعة او العلم او الغیب اللاهوتي الرباني، بل تدهور وتدني الامور المعیشیة والاجتماعیة لیس غیر طبخة مُرة تأتي من لدن المطبخ البشري العریق الضارب بجذوره في اَعماق التاریخ. لیس من العقل أن نلقي باللائمة والشطب واللعن علی الطبیعة والعلم والدین...من هذا المنطلق نجري الی قبول قوانین و قواعد انسانیة و لاهوتیة وعلمیة الی حد ما تصوننا عن الانحرافات والامراض و الانجراف نحو هاویة الجَهل المُغطی بنقاب العلم المعاصر...

کثیراً من الاقلیات والطبقات والشرائح المتضررة من نظام اجتماعي/ حضاري ما تصبح نافیة ومحاربة لموروثاتها التي تُستغلً لإستمراریة الظلم التاریخي ضد هذه الفئات...او تأخذ منحی عنیف وخطیر یؤدي الی تفککها هي ومجتمعاتها...هناك صراعات ناتجة من المناکفات العرقیة والدینة والمناطقیة...الخ. کذلك حالة المرأة المزریة تؤدي بنساء کثیرات من بنات حضارتنا الی نبذ واقعهن نبذاً وجودیاً یمس بالکونً وخالقِه...وهناك نساء ینحرفن الی تیار معادة الرجل و سلوك طریق الشذوذ...

فکما بیننا أن الظلم التاریخي الذي یَعُم کل شرائح المجتمع لا یستهدف فئة دون اُخری...بل الاضعف هو الاکثر ضرراً.. والاقوی اقل ضررا...ثم الی جانب هذا یجب أن نعرف أن معالجة الخطأ لا تتم عبر مشاکسته بخطأ آخر...بعبارة اُخری یستحیل أن نعالج الظلام بالظلام. من کذا منطلقات یجب القول للنساء الاهوازیات سلوك طریق الاعتدال والوسطیةً الایمانیة العلمیة التي تنصح بحب الرجل لانه نفسه واقع تحت ظلم تاریخي متعمق في الجهل والتخلف...ثم أن طبیعة المرأة مبنیة علی قاعدة الرجل.. فلا تستطیع الحیاة دونه...وهو کذلك لا یستطیع الحیاة دونها... والذي یستبین من هذا هو التقارب الودي الطبیعي علی سنة الانبیاء والحیاة ثم التکاتف والتعاضد والسعي والمثابرة من اجل الاصلاح والتنویر وتغییر الظروف اللاصائبة التي ترشح بالجهل والفقر والتخلف الذي یضر بکل الجسد المجتمعي...

کاریکاتیر العدد

الرسام الأهوازی



العالم نحو تراث موحّد!

یوسف السرخي

بعد تطبیق النظریة الداروینیّة علی حقل الفکر و المعرفة و الثقافة و الفن فلابد من توقّع هذه الظاهرة و باسم الإنسان المعاصر فالعقل الأروبی شعر بهذا و تنبأ بمصطلح (الأدب العالمی) الذی أشار إلیه غوته الشاعر و الفیلسوف الالمانی و کذلک مارکس عندما رأی الخیوط تتشابک لتشکل قدرة عالمیة موحّدة تستطیع بسط سیطرتها علی الفن و الفکر و وضعهما فی إطار مصالحها ...و بعد فشل کل هذه المحاولات التی طالبت بتوحید الآراء و الأفکار فی القرن الأخیر و التی جعلت أدب الرفض و التغییر ضحیة التأطرالجامد و السردیات المتزمتة نشاهد الیوم ومن خلال المؤسسات التابعة للسلطة بشتی أشکالها و الجوائز و إقامة مهرجنات إعلامیّة و دولیّة ومن خلال ما وصفه آدرنو بـ (تصنیع الثقافة) یتقدم العالم نحو تشکیل تراث موحّد للبشریّة بمجملها و هذا التراث الذی ینفی الإختلاف و یقوم علی دمج الثقافات و خلق معجون التراث الإنسانی الجدید یُفقد الفنان دوره الخاص الذی یقوم علی أساس الإختلاف حین علیه دمج نفسه مع التیار و العمل علی أساس التراث الموحّد و التخلی عن مبدأ التحرر من موقعیته الکونیه لخلق موقعیات جدیده و الکشف عن أفق الحریة و التغییر المستمر.. لذلک نجد الفنان الحقیقی ینفی هذا التراث الذی نراه من الخارج بأنه نعیم البشریة لکن لو أمعن الإنسان کثیرا لوجده قمّة الإنجاز الذی طمحت إلیه الدکتاتوریّة علی طول التاریخ ... ومقاومة الفنان هنا لا تعنی الإبتعاد عن المفهوم الإنسانی للتراث فتراث کل بشر محترم و جدیر بالتعمق لأنه ینشأ من تاریخه و جغرافیّته الخاصة و کفاحه المستمر بوجه الطبیعة و الحیاة بشتی أشکالها لکن مقاومة الفنان المعنیة هنا هی مقاومة من یستخدم هذا التراث لإفراغه من محتواه و تقدیم صورة عنه فقط بصورة منقوشة علی علبة أو لوحة إعلان...و طبعا رفض هذه الظاهرة و فاعلیّة هذا الرفض تأتی عبر التماشی المستمر مع التیار لکن بالعکس کثقافة مضادة حین نستخدم آلیاته لإظهار الحقیقة من عمق الخدیعة فإن نفی الثقافة السائدة و الایدیولوجیا الاجتماعیة الإقتصادیة السائدة یفترض أن یکون الرافض مثقفا بفضل اعتماده علی العلوم و الجمالیات و الوسائل العقلیة و الفکریّة التی تقدمها الایدیولوجیا الرسمیة بغیة التمکن من رفض هذا الإرث الایدیولوجی.)(سلیم دولة.الثقافة و الثقافة المضادة)

کتاب دیوان الشویکي

سیصدر قریبا کتاب دیوان الشویکی للأدیب والشاعرالمرحوم الملامهدی الشویکي.هذا الدیوان من شرح و تحقیق عبدالأمیرحسونی زاده (الشویکی). یذکر إن الشاعر الملا مهدي توفي عام ۱۳٥٤ هجري شمسي في مدینة الفلاحیة.

نموذج من اشعاره:

یا احبای قفا عند الحمی — وابلغا عنی ظبا الحی السلاما
ثم قولوا هل لصب عطفة — فتریح الضرمنه والسقاما
مغرم ضل بکم ذوشغف — کلفاً قد زاده البین هیاما
کلما مرلکم ذکرجری — منه دمع العین کالغیث انسجاما
واذا لاح له برق الحمی — شب فی احشائه الوجد الضراما



معلومات غذائیة

فوائد الهیل وآثاره

عبدالعباس کریمی حاتمی

یعتبر الهال من البهارات المشهورة في العالم العربي، وهو من التوابل المرافقة لمعظم المأکولات؛ حیث یتمتع بنکهةٍ ورائحة زکیة عند إضافته إلی الطعام، وهو یقدم للجسم فوائد عدیدةً مثل مساعدتك علی التخلص من مشکلة عسر الهضم وحمض المعدة، إلّا أنّ الإفراط في تناولها قد یؤدّي إلی بعض الآثار الجانبیة ومنها ما یلي:

فوائد الأعشاب والتوابل في طعامك



• حصی في المرارة: هل تعلمین أنّ الاستهلاك المفرط للهال قد یؤدي إلی تکوّن الحصی في الجسم؟ نعم، هذا ما کشفت عنه إحدی الدراسات الحدیثة. لأنّ جهازنا الهضمي یفشل في الکثیر من الأحیان في امتصاص الهال بشکل کامل، قد یؤدي ذلك إلی تراکم ترسبات الهال المتبقیة وبالتالي تکوّن الحصی في المرارة. أمّا إذا کنت مصابة بحصی المرارة من قبل فیجب علیك الامتناع نهائیاً عن استهلاك الهال لأنّه قد یتسبّب لك بالآلام إضافة إلی الإصابة بالعدوی أو النزیف.

طریقة عمل عصیر الشهد مع الهیل

• الحساسیة: إذا تم استخدامه لفترات طویلة وبکمیات کبیرة، قد یؤدّي الهال إلی الإصابة ببعض أنواع الحساسیة غیر المبررة مثل تلك التي تتمثّل بطفح جلدي. کما أنّ البعض قد یصاب ببعض أعراض حساسیة الجهاز التنفسي إن تمّ الإفراط في استهلاك الهال ومن هذه الأعراض: ألم في الحلق، ألم في الصدر، ضیق أو صعوبة في التنفس.

نلفت عناية قراءنا الأكارم بأننا في جريدتكم « جنوبيها » نستقبل مشاركاتكم و مقترحاتكم لتطوير و تفعيل الجريدة مع جزيل الشكر و وافر الأمتنان

ادبیات جهان

با تو می گویم سخن

شعر : مریم العطار
ترجمه : سید کاظم القریشی



من با تو می گویم سخن
از ریشه های اندوه که چگونه ماندگار شدند زیر دنده هایم ..
تو با من از قطب نمای چشمانت می گوئی
که چگونه اشاره می کند به مرواریدی که بر سینه ام می گردد ..
من با تو از سیاهی می گویم
روزی که سرم را برد ..
تو با من از توپی در ورزشگاه می گوئی
که موی خوشه وش کولیان را داراست و بر شانه هایم سرازیر می شود
من از لبانم که تشنه آشکار کردن ستم است با تو می گویم
تو با من از گدازه های خوسته ات می گوئی
و خاکسترت وقتی که بر من چیره می شوی
من از تنگی لحد با تو می گویم
که دو متر طول دارد
و مرگ کالبد
تو با من از روز شعله وری می گوئی
که چگونه با اتاق گور مرا می پوشانی
با تو از چراغ شکسته می گویم
از کبوتری که می میرد
و بالا می آورد آروزهایش را دهان قفس
تو با من از اسطوره های شب و رستاخیز و بهای بستر می گوئی
من با تو از آخرین پنجره که سهمم را خلاصه می کند ، می گویم
از چارچوبی آهنی که جدایم می کند از خورشید
تو با من از خیالبافی ات و دریدن پرده ها و فریادهای ترس می گوئی . .
غرقه در اشک می شوم
به ستونهای زندان می اندیشم
به پلیدی واقعیت
به قانون طویلهٔ
می فهمم . .
که جنون دیروز
نمی زداید خطاهای امروز را

أحدثّك

أحدثّك عن جذورِ الحزنِ كيفَ شرّشَتْ تحتَ أضلُعي
تحدّثني عن بوصلة عينيك
كيف تشيرُ الى لؤلؤٍ يطوفُ فوقَ صدري
أحدّثكَ عن السّواد
يوم أكَلَ رأسي
تحدّثني عن كرةٍ في الملعب
لها حصالُ شعرٍ غجريٍّ يسقطُ على أكتافي
أحدّثك عن شفاهي المتعطشة بهذيان الظلم
تُحدّثني عن جمرِ اشتهاءِك
و رمادك حين تمتلكُني
أحدّثُكَ عن ضِيق اللّحد
بطول مترين
و موتِ الجسَد
تحدّثني عن الوَهجان
كيف تغمرني في حُجرةِ القبر
أحدّثك عن مصباحٍ مكسور
عن حمامة تموّت
و يتقيّأ أحلامَهاً فمُ القفَص
تحدّثني عن اساطيرِ الليل و القيامة و قيمةِ السرير
أحدّثك عن آخر نافذة تختصرُ حصّتي
عن اطارٍ حديديٍّ يفصلُني عن الشمس
تحدّثني عن نسجِ خيالكَ و رفعِ ستائري و صيحاتِ الذُّعر
أغرقُ بالدّموع
افكّر بأعمدةِ السّجن
ببشاعةِ الواقع
بقانون الإسطبل
أدرك ..
إنَّ جنون الأمس
لا يمحو اخطاءَ اليوم .

داستان کوچه نوید

شاهین یوسفی

اهواز شهریست با صدها مشکل در گوشه و کنارش ، از معضل آب آلوده و مشکل بهداشت در محلات بگیرید تا نبود فضای سبز کافی و مراکز تفریحی و مشکلات و معضلاتی که صفحات روزنامه ها و هفته نامه ها پر شده است از آن ها ،و همگام با عمرمان که دارد می رود همچنان در انتظار حلشان مانده ایم،که مانده ایم!

آیا می دانید در مرکز این کلان شهر کوچه ای وجود دارد که هنگام عبور از آن کفشهای تازه واکس زده ی شما خاک آلوده می شود و کودکان این کوچه بعلت تردد زیاد خودروها در دو طرف این کوچه ی کم عرض و طول محصور شده اند و مجبورند که در همین خاک و خول ها اوقات فراغت خود را سپری کنند؟آیا می دانید که بدلیل دست اندازهای فراوان این کوچه تاکسی سرویس ها داخل کوچه نمی آیند تا جائیکه حتی اگر کسی از ساکنین ،نیاز مبرم به آمبولانس داشته باشد ،بعلت وجود تیرهای برق در وسط کوچه آمبولانس قادر نیست به داخل کوچه بیاید؟

زمانی که باران می بارد بدلیل قدیمی بودن اگو،در آنجا عبور مرور متوقف می شود و بعضی از خانه ها پر از آب باران می شود،زمانی که نسیمی وزیده می شود کوچه پر از گرد و خاک می شود ،زمانی که یک خودرویی به سختی در حال عبور از آنجاست باید کودکان و رهگذران مراقب خود باشند که بین تیرهای برق و دیوارهای منازل و ماشین های به زور پارک شد در کنار خانه ها ،صدمه نبینند ،آیا اگر زمانی یکی از خانه های این کوچه دچار آتش سوزی شود باید حادثه دیدگان صبر کنند تا آتش نشانها شیلنگ را از سر نبش به فاصله چند ده متری بیاورند؟که خود زمانی می برد و همگان می دانیم که در مواجهه با یک حادثه زمان نقش مهمی دارد.آیا توجه نکردن به مشکلات این گوشه کوچک ،در مرکز شهر بی توجهی به جان انسان ها نیست؟ این کوچه گمنام نامش «نوید» است،در خیابان کمپانی (پیروزی جدید)واقع است همان خیابانی که نزدیک چهار راه معروف آبادان است ،آری ، کوچه نوید در مرکز شهر است ولی توجه که نباشد حومه و مرکز فرقی نمی کند.

از آنجائی که مشکلات کشور با نامه نگاری پیگیری می شود ،اهالی نامه های زیادی به ادارات مختلف نوشته اند ولی هیچگونه ترتیب اثری داده نمی شود نمی دانیم،شاید اهالی مالیات مستقیم و غیر مستقیم خود را پرداخت نمی کنند!

خلاصه مطلب ،این کوچه زمستانش پر آب و گل و تابستانش پر گرد و خاک است،تیرهای چراغ برق هم که از سالهای دور در میان کوچه جا خوش کرده اند ،درب های فاضلاب هم که یکی در میان لق هستند و خطری بزرگ برای کودکان پدید آورده اند.

آیا با وجود این مشکلات مسئولین لازم نمی بینند که نیم نگاهی به این قسمت کوچک از مرکز شهر بیاندازند.



دانستنیها

مهدی دسومی

*اسبها قادرند در حالت ایستاده بخوابند.
*کانگروها قادرند ۳ متر به سمت بالا و ۸ متر به سمت جلو بپرند.
*قلب میگو در سر آن واقع است.
*گونه ای از خرگوش قادر است ۱۲ ساعت پس از تولد جفت گیری کند.
*دارکوب ها قادرند ۲۰ بار در ثانیه به تنه درخت ضربه بزنند.
*سالانه ۵۰۰ فیلم در امریکا و ۸۰۰ فیلم در هند ساخته میگردد.
*آدولف هیتلر گیاهخوار بوده است.
*تمامی پستانداران به استثنای انسان و میمون کور رنگ میباشند.
*عمر تمساح بیش از ۱۰۰ سال میباشد.
*تمام قوهای کشور انگلیس جزو دارایی های ملکه انگلیس میباشند.
*موریانه ها قادرند تا ۲ روز زیر آب زنده بمانند.
*مزه سیب، پیاز و سیب زمینی یکسان میباشد.و تنها بواسطه بوی آنهاست که طعم های متفاوتی می یابند.
*فیلها قادرند روزانه ۶۰ گالن آب و ۲۵۰ کیلو گرم یونجه مصرف کنند.
*جغدها قادر به حرکت دادن چشمان خود در کاسه چشم نمیباشند.

تلاش برای الحاق بروال به شهر اهواز

ادامه از صفحه ۱

وی ادامه می دهد: ۱۴ حلقه نفت کوی بروال مجاور منطقه فرهنگیان را احاطه کرده و آلودگی ناشی از برداشت نفت اهالی را به ستوه آورده اما شرکت مناطق نفت‌خیز جنوب هیچ‌گونه مساعدتی تاکنون برای بهسازی منطقه نکرده است.

اهالی این محل از نمایندگان مردم اهواز در مجلس شورای اسلامی گله منداند. آنها می‌گویند که ما بارها برای طرح مشکلمان حضوری با آنها صحبت کردیم اما کمتر توجهی به ما نداشته‌اند.

سلیقه به خرج می‌دهند

سید شریف حسینی، نماینده مردم اهواز و باوی در مجلس شورای اسلامی اظهار می کند: هیچ کس نمی‌تواند بگوید که زویه بروال جزو شهر نیست. اگر بگویند زویه بروال روستاست کاملا بی معنی است.

وی می افزاید: در سمت چپ این محله فرودگاه واقع شده، سمت راستش زویه و کوی جواهری است. مگر می‌شود تکه‌ای از شهر را جدا کنند و بگویند روستاست؟

نماینده مردم اهواز و باوی در مجلس شورای اسلامی ضمن انتقاد از مسئولان ادامه می‌دهد: متاسفانه سلایق برخی از مدیران و نظرات و خواسته‌های شخصی آنها مانع الحاق این بخش از شهر به اهواز شده است. زمانی که من بخشدار مرکزی اهواز بودم هرگز یاد ندارم که روستایی با نام زویه بروال وجود داشته باشد.

حسینی یادآور می‌شود: هم اکنون سه سال از گفته استاندار مبنی بر روستا بودن بروال گذشته است. باید از استاندار پرسید اگر بروال روستاست چرا سند روستایی صادر نمی‌کنید؟ زویه بروال قدیمی‌تر است یا مناطق جدید تازه تاسیس؟

وی همچنین تاکید می‌کند: این منطقه بخشی از شهر است و باید خدمات شهری به آن تعلق بگیرد.

تاکنون ۱۷ منطقه حاشیه‌ای در اطراف شهر اهواز شناسایی شده است که حدود ۴۰۰ هزار نفر از ساکنان شهر اهواز در مناطق حاشیه زندگی می‌کنند. با توجه به این میزان جمعیت، شهر اهواز از این نظر رتبه دوم یا سوم کشوری را دارد. حاشیه شهر تنها به معنای اطراف شهر نیست، بلکه سکونت در مناطق فاقد کاربری‌های لازم برای زندگی نیز حاشیه‌نشینی محسوب می‌شود. در گذشته و در طول سال‌های دفاع مقدس بسیاری از افراد ساکن در مناطق جنگی مهاجرت کردند و به همین دلیل در اطراف شهر سکونتگاه‌هایی ایجاد شد.

تنها راه جا به جایی است.

معاون خدمات شهری شهرداری اهواز درباره مشکل منطقه علی آباد (بروال) به خبرنگار مهر گفت: بروال در حریم غیرقابل ساخت واقع شده و درجه خطر و حساسیتش خیلی بالا است.

علیرضا عالی پور افزود: دلیل حساسیت این است که در کنار باند فرودگاه و کلیدر نفت قرار دارد.

وی همچنین توضیح داد: فاضلاب این منطقه به صورت سطحی حتی به باند فرودگاه هم می ریخت و باعث ایجاد نیزار در اطراف باند شده که حیوانات دوره گرد نیز در آنجا تجمع می کنند.

معاون خدمات شهری شهرداری اهواز اظهار کرد: همین موضوع باعث شده که فرودگاه از استانداردهای قانونی فاصله و تصمیم به جا به جایی بگیرد.

عالی پور با بیان اینکه یکی از راهکارهای حل معضل این منطقه این است که آنجا را جزء بافت فرسوده و سکونتگاه غیر رسمی اعلام کنند، گفت: پس از این کار می شود با در نظر گرفتن وام برای آنها مشکلشان را حل کرد. همین موضوع در مناطق کوی آل صافی، منبع آب و... نیز وجود داشت.

وی همچنین در این باره توضیح داد: طرح مینا طرحی است که بر اساس آن و از طریق وزارت کشور سکونتگاههای غیر رسمی که در معرض خطر جانی هستند به بنیاد مسکن معرفی می شوند و با در نظر گرفتن وام و تسهیلات اقدام به جا به جایی آنها می کنند.

به گفته وی، دولت می تواند از این طرح ها برای رفع مشکل این منطقه و مناطق گل سرخی، حصیرآباد و منبع آب استفاده کند.

اما ساکنان قدیمی این منطقه سخنی دیگر دارند. آنها می گویند ما در حریم فرودگاه نیستیم. آنها در حریم ما هستند. پیش از اینکه فرودگاه و نفت بیایند، ما اینجا بودیم و همه اینجا زمین کشاورزی بود. اگر وجود ما باعث شده فرودگاه منتقل شود پس چرا شهرک مهندسان را در امتداد باند ساختند؟

مشکل حاد است

البته شهردار پیشین اهواز گفته بود که این منطقه جزو طرح جامع شهری است اما هیچ اعتباری برای آن در نظر گرفته نشد.

به گفته کارشناسان شهرداری، این منطقه بخشی از حریم اهواز است. در کل کشور، حریم شهر طرح جامع ندارد و به عنوان توسعه آینده شهر است همچون مناطق پردیس یا فرهنگیان که در گذشته در حریم شهر بودند.

حریم شهری کاربری‌های مختلفی از جمله کشاورزی، صنعتی، دامداری و... دارد و در بازه‌ای از زمان در طرح جامع شهری قرار می‌گیرد.

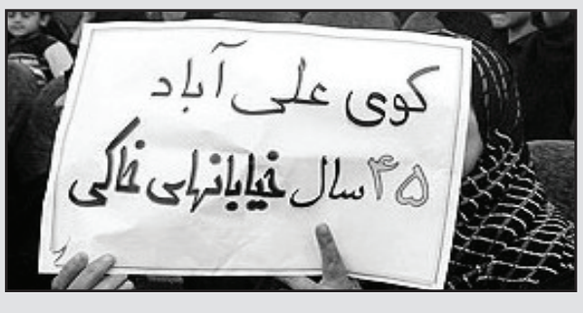
در منطقه علی آباد نیز عده‌ای سکونت دارند که طرح هادی هم ندارند. این تجمع به مرور توسعه پیدا کرد و باعث مشکل برای شهر شد، همان موقع شهرداری هم بی دقتی کرد و جلوی ساخت بی رویه را نگرفت.

گفته می شود راه خروج از حریم دارای الزاماتی است. ابتدا باید این موضوع در کارگروه شهرسازی و بعد در کمیسیون ماده ۵ و سپس در شورای عالی شهرسازی کشور مطرح شود. البته چون در کنار فرودگاه هستند ممکن است ممانعت برای خروج آنها از حریم صورت گیرد.

مسئولان شهرداری می گویند که به ساکنان در حریم شهر هیچ خدماتی داده نمی‌شود و باید شهردار وقت، مانع ساخت و ساز در این منطقه می‌شد که این اتفاق نیفتاد.

پارسال قرار بود این موضوع در فرمانداری مطرح شود و خدماتی برای این بخش از شهر در نظر گرفته شود. از دیگر سو شهرداری می گوید که اگر شهرداری در آن بخش فعالیتی انجام دهد، مردم را به تصرف و ساخت و ساز غیر قانونی ترغیب کرده است.

کارشناسان امور حقوقی بر این باورند که از هر ۱۰ مورد شکایتی که منجر به حضور در محاکم قضایی اهواز می‌شود، هفت مورد آن مربوط به حاشیه شهر است. به عبارت دیگر ناهنجاری‌های اجتماعی که منجر به برخوردهای فیزیکی یا اعمال خلاف قانون می‌شود، در این بخش جامعه رواج بیشتری دارد. بدین ترتیب با تغییر نگرش درباره حاشیه‌نشینان و فرهنگ‌سازی متناسب با هویت قومی می‌توان ناهنجاری‌ها را در این مناطق کاهش داد.



از حاشیه شهر تا حاشیه ذهن

من و شما حاشیه‌نشینی را نه در کلام که به صورت روزمره از بالا تا پایین شهر «زندگی می‌کنیم». حاشیه نشینی همواره مرزی نیست که به صورت جغرافیایی در سطح کوچه‌ها و خیابان‌های شهر کشیده شده باشد، جامعه شناسان می‌گویند که حاشیه‌نشینی حتی مفهومی ذهنی و به عبارت علمی تر یک سازه یا برساخته اجتماعی social construct است و فرد حاشیه‌نشین کسی نیست که در آن سوی شهر یا فراتر از حدود منطقه معینی از شهر خانه دارد. حاشیه‌نشینی دچار حاشیه‌نشینی فردی نیز شده است. حاشیه‌نشین فردی است که در ذهن خود و دیگران، خود را در محدوده‌ای «حاشیه‌ای» و «منزوی» شناسایی می‌کند، نابرخوردار از مواهب زندگی، با آرزوهایی، فرصت‌هایی و امکاناتی پایین‌تر از دیگرانی که در مرکز جای دارند. مرکز توجه، مرکز امتیازات، مرکز برخورداری‌ها، به عبارتی دیگر مرکزی برای از ما بهتران.

آگهی فقدان سند

احمدجامعی زاده وکالتنامه۶۹۰۴_۹۲/۴/۱۷دفترخانه۲۱۰اهوازوکیل آقای هادی‌کعبی فر باتسلیم دو برگ استشهادگواهی شده دفتر خانه۲۱۰اهواز مدعی است که سند مالکیت ششدانگ پلاک۱۹۳۷/۱۳۹۸واقع در بخش ۲اهوازدر صفحه۲۷۷دفتر۲۶۰ذیل ثبت۴۸۴۰۶ بنام عبدالرضازبیدی ثبت وسند مالکیت صادروتسلیم گردیده وبرابر سند قطعی شماره۶۹۰۳_۹۲/۴/۱۸دفترخانه۲۱۰ اهوازنامبرده انتقال قطعی یافته که برابراسناد....دفترخانه....اهوازنزد.... رهن است که بعلت سهل انگاری مفقودگردیده لذا بدستورتبصره یک اصلاحی ماده۱۲۰آئین نامه قانون ثبت مراتب جهت اطلاع عموم یک نوبت آگهی می شود که هر کس مدعی انجام معامله یا وجود سند مالکیت نزد خود میباشد می تواند ظرف مدت ده روز از تاریخ انتشاراین آگهی اعتراض خودرابه این اداره تسلیم داردودرغیراینصورت پس از سپری شدن مدت قانونی وعدم واخواهی سند مالکیت المثنی بنام مالک صادر خواهد شد. بازداشت:برابرنامه۹۲۰۴۴۳_۹۲/۷/۹با زپرس شعبه۲دادسرای عمومی وانقلاب اهواز در قبال۴۰۰۰۰۰۰۰ریال ذیل ردیف۲/۳۰۷۵۵بازداشت شد.
۲۶۷۷/م۵/الف رئیس ثبت شهرستان اهواز
۹۲/۹/۱۲ اسفندیاری نیا

قوه قضائیه
سازمان ثبت اسنادواملاک کشور
اداره کل ثبت اسناد واملاک خوزستان
آگهی تغییرات شرکت تعاونی تهیه وتوزیع صنف خواربارفروشان اهواز
ثبت۱۵۰۱ شناسه ملی۱۰۴۲۰۱۶۵۸۲۹
باستناد صورت جلسه عادی سالیانه وهیئت مدیره مورخ۹۲/۴/۱۵نوراله اسفندیارپوربه عنوان مدیرعامل برای مدت باقی مانده خدمت هیئت مدیره تا تاریخ ۹۳/۴/۱۶انتخاب شد.
کلیه قراردادهاواسناد رسمی وتعهدآوربانکی ازقبیل چک،سفته،برات واورق بهاداربامضای مدیرعامل ورئیس هیئت مدیره ودرغیاب ایشان باامضای نائب رئیس هئیت مدیره ومهرشرکت معتبرمی باشد.
کلیه نامه های عادی باامضای مدیرعامل ومهرشرکت معتبرمی باشد.
خالد عبیات بازرس اصلی وعبدالمحمداسماعیلی علی البدل برای یک سال انتخاب شد.صورتهای مالی۱۳۹۱تصویب گردید.
تعدادعضا به۴۹۵نفروسرمایه شرکت۱/۳۷۰/۸۰۰/۰۰۰ریال کاهش یافت.
رئیس ثبت شرکتها وموسسات غیرتجاری اهواز_گلزاده
۵/۲۷۰۳/م/الف
۹۲/۹/۱۳

قوه قضائیه
۹۲/۵/۹
سازمان ثبت اسنادواملاک کشور
اداره کل ثبت اسناد واملاک استان خوزستان
آگهی تغییرات شرکت تعاونی تهیه وتوزیع صنف خواربارفروش اهواز
ثبت ۱۵۰۱شناسه ملی ۱۰۴۲۰۱۶۵۸۲۹
باستنادصورتجلسه هیئت مدیره مورخ۹۲/۴/۱۵تصمیمات زیراتخاذ گردید:
نوراله اسفندیارپورمدیرعامل تا تاریخ۹۳/۴/۱۶انتخاب شد.
حق امضاءاوراق واسناد مالی وچک وسفته وقردادها با مدیرعامل ورئیس هیئت مدیرهودرغیاب رئیس هیئت مدیره با نائب رئیس هیئت مدیره ومهرشرکت معتبراست.
کلیه نامه های اداری وعادی با امضای مدیر عامل ومهرشرکت معتبراست.
رئیس ثبت شرکتهاوموسسات غیر تجاری اهواز_گلزاده
۹۲/۵/۱۴
۵/۲۷۰۲/م/الف
۹۲/۹/۱۳

آگهی فقدان سند

آقای همداد رامیان با تسلیم دوبرگ استشهاد گواهی شده دفتر خانه۱۷۵اهواز مدعی است که سند مالکیت ششدانگ پلاک۱۹۶۳/۱۰واقع در بخش۱ اهواز در صفحه۴۹دفتر۱۱۲ذیل ثبت۲۲۸۶۸بنام همدادرامیان ثبت وسند مالکیت صادر وتسلیم گردیده وبرابر سند قطعی شماره.....دفتر خانه.....اهواز نامبرده انتقال قطعی یافته که برابر اسناد.....دفتر خانه.....اهواز نزد.....رهن است که بعلت سهل انگاری مفقود گردیده لذا بدستور تبصره یک اصلاحی ماده ۱۲۰آئین نامه قانون ثبت مراتب جهت اطلاع عموم یک نوبت آگهی می شود که هر کس مدعی انجام معامله یاوجودسند مالکیت نزدخود میباشد می تواند ظرف مدت ده روز از تاریخ انتشاراین آگهی اعتراض خود را به این اداره تسلیم ودر غیر اینصورت پس از سپری شدن مدت قانونی وعدم واخواهی سند مالکیت المثنی بنام مالک صادر خواهد شد.
۲۶۷۹/م۵/الف
رئیس ثبت شهرستان اهواز
۹۲/۹/۱۲
اسفندیاری نیا

آگهی فقدان سند

خانم الهام ایمانیان نجف آبادی با تسلیم دو برگ استشهاد گواهی شده دفتر خانه۳۰۱اهواز مدعی است که سند مالکیت ششدانگ پلاک۹۱۳/۱۲۳۷۷واقع در بخش ۷ اهواز در صفحه ۲۲دفتر ناحیه ۲ذیل ثبت ۱۳۸بنام سعید مهران فر ثبت وسند مالکیت صادر وتسلیم گردیده وبرابر سند قطعی شماره۳۱۳ ۱_۹۰/۵/۸دفترخانه۳۰۱اهواز نامبرده انتقال قطعی یافته که برابر اسناد ۳۱۳۳_۹۰/۵/۸دفتر خانه ۳۰۱اهوازنزد بانک مسکن رهن است که بعلت پارگی مفقود گردیده لذا بدستور تبصره یک اصلاحی ماده ۱۲۰آئین نامه قانون ثبت مراتب جهت اطلاع عموم یک نوبت آگهی می شود که هرکسی مدعی انجام معامله یا وجودسند مالکیت نزد خود میباشد می تواند ظرف مدت ده روز از تاریخ انتشار این آگهی اعتراضخود را به این اداره تسلیم دارد ودر غیر اینصورت پس از سپری شدن مدت قانونی وعدم واخواهی سندمالکیت المثنی بنام مالک صادر خواهد شد.
۲۶۹۶/م۵/الف
رئیس ثبت شهرستان اهواز
۹۲/۹/۱۳
اسفندیاری نیا

آگهی فقدان سند

خانم فاطمه رحیمی هزاروندواحدی ازورثه مرحومه محمد صادق کرد زنگنه با تسلیم دوبرگ استشهاد گواهی شده دفترخانه۶۰اهوازمدعی است که سند مالکیت ششدانگ پلک۲۷۹۸/۱۹۸۷واقع در بخش دو اهوازدرصفحه۱۴۵ دفتر۱۴۶ذیل ثبت۲۷۰۲۸بنام اداره کل زمین شهری خوزستان به نمایندگی دولت جمهوری اسلامی ایران ثبت وسند مالکیت ۸۴۳۴۴۴صادر وتسلیم گردیده وبرابر سند قطعی شماره۱۴۱۲۷۸_۷۹/۶/۲۱دفترخانه۶ اهواز نامبرده انتقال قطعی یافته که برابراسناد۱۴۱۲۸۰_۷۹/۶/۲۱دفترخانه ۶اهوازنزد بانک سپه اهوازرهن است که بعلت جابه جایی مفقود گردیده لذا بدستورتبصره یک اصلاحی ماده۱۲۰آئین نامه قانون ثبت مراتب جهت اطلاع عموم یک نوبت آگهی می شود که هرکسی مدعی انجام معامله یا وجود سند مالکیت نزد خود میباشد می تواندظرف مدت ده روز از تاریخ انتشار این آگهی اعتراض خودرابه این اداره تسلیم دارد ودر غیر اینصورت پس از سپری شدن مدت قانونی وعدم واخواهی سند مالکیت المثنی بنام مالک صادر خواهد شد.
۲۶۹۲/م۵/الف رئیس ثبت شهرستان اهواز
۹۲/۹/۱۳ اسفندیاری نیا

اقلام نسائية

الرجل العظيم

*عاطفه بيت صياح

كانت الشمسَ قد ودعت مسارحها و الليل قد أرخى سدوله وأنا ما زلتُ أتجولُ فى شوارع السوق كثيراً ما أمرُّ بهذا الشارع المزدحم وأحدقُ إلى هذا الرصيف الذى لا يستوعب المارةَ رغم سعتهَ وتارةً أخرى إلى هؤلاء الباعة المتجولين الذين ينتظرون الزبائن إنتظار الأم بقدوم ولدها حينها لفت إنتباهى رجلاً واقفاً امام واجهة المخزن وينظرَ إلى المتسوقين ونار الحسرة تتأجّج فى عينه السَّوداوين .آه وذلک الشاب الأنيق الذى يخرجَ ويداه مليئتان بالسلع الجميلة والباهظة من البدلات والأحذية وهو لا يملکَ إلا بدلةً وزوجاً من الأحذية مضى عليهما أمدٌ طويل وقميصين تشكو الخلق إقتربتُ نحوهُ حتى أجهض من آلامه ببعض كلمات رجعتُ إليه قائلة:إبتسم حتى يلبس الفرح لک حلته ويعزفُ لک على أوتار النغم وكما تعلم أن الإبتسامة تخرج اجيالاً متفائلينَ بالحياة فتفائلْ بالخير

فأجابنى: يا أُخَيتى صح لقد وصلتُ إلى قمة هرَم الحياة وإنحنى كاهلى ولكن حسبى أن أكون رجلاً فاضلاً وكاتباً ذا شهرة حسنة .فى هذه الأثناء وأنا مطرقة الرأس عشش هذا القول فى خَلَدىً حقاً إنّ الرجال العظام هم الذين يولدون فى الأكواخ ويموتون فى قصور العلم.

الطلوع السماوي

*مائده ظهری عرب

لملت احزاني و جلست على ربوة خضراء جانب شاطئ اوراقي، إتكأت على غلائل ذكرياتي، أعتّق الخيال في بهجة الغروب، تحركت في نفسي مشاعر في نفسي منذ أمد بعيد، عندما اسدل الليل الستار على انظاري بدأت ابحث عنً الكلمات لكي اقول ما يليق بک لكن لا اعلم كيف اروي حكايات قلبي الذي يختلج بذكرک، فاقول بالإجمال : « ذكرک يجعل لوحدتي أمل و يصير سكينة أيامي و لقد جننت غراماً مذ رأيت أنک السماء و جمالها و أنک المطر و شوقه و رأيتک في احلامي قوس قزح ملون بالوان النازفة من بحر الشموس العاشقة و لكن رأيت نفسي حائرة بين ضباب السماء و بين اشباح الظلام كان صوت شفيف يهمس في أذني بأذن جلاء الفجر قريب لأملح اطلالتک البهية في طلوعک السماوي .

القلب و السان

*فهيمه چعب

اللسان يعمل فى جلدة الجسم كأى موظف آخر لديه عدة واجبات لابد ان يتقيد بتنفيذهن بأفضل ماقدم و إن تخطى تلك الوظائف، سيواجه الجسم أزمات قاضية لا تشفى بشتى العلاجات و الفحوصات،

من أهم ما يستوجب على اللسان، هو ايصال صوت كل ما يحدث فى اعماق الجسم، خاصة صوت الألم، الوجع، الحزن و صوت المشاعر و.....

ولابد من اللسان ان ينطق دون إهمال بما يجب قوله كى نقوم بإصلاح النواقص، على سبيل المثال عندما المرء يشعر بالصداع يذهب الى الطبيب و يحدثه عما يؤذيه ،ثم الطبيب يحدد وصفة لعلاجه، كى يزيل الألم.

و اما بالنسبة لقلوبنا عندما تحب، تشتاق و تفيض من المشاعر،تصرخ بأعلى صوتها ثم تبكى، تنوح، تكتئب و يصل الأمر لدرجة تنصت كل الاعضاء امام صراخ القلب و تنحدر من واجباتها و تنحنى إحتراما لألم القلب و تحزن معه، تكتئب و يعلن الجسم حالة اضراب ضد خيانة اللسان و لكن عندما لم يتم تقدم من قبل اللسان كمندوب رشح لايصال صوت شعبه، يتحول الجسم لجثة متحركة، تمثل دور الأحياء، تذهب لحيث لاتدرى، تنجمد الذاكرة و يرقد المرء طوال الوقت ليساهم وسادته فوضة افكاره المتشتته،

وعندما يسئلنا احد، ما احل بك؟وجهك مصفر لم تعد كالسابق؟هل تعانى من مرض ما؟

هنا يزيد اللسان شراسته اضعاف و ينطق عكس ما يحدث فى الأعماق،:» نعم انا بخير لاشى بأحسن حال.....و...و....و

فقط لنكذب على انفسنا قبل ان نكذب على الآخرين و نضع اقنعة مضادة لأمر الواقع و نتابع تلك الأزمات عدة أشهر و اعوام و ربما طوال الحياة، لنخلق من انفسنا جبال بأعيون الناس و اما فى خلواتنا عندما يستريح الكبرياء من كثرة القيام مكابرة، تهدم تلك الجبال و نبقى نبحث عن بقايا احساسنا تحت الخراب و التراب،.

هنا نحن اول من خذلنا ، همنا و نافقنا فعلينا ان لا نبحث عن شخص ما لكى نشير نحوه بيد بريئة و نضج متألمين ياله من عديم الاحساس و المشاعر،.

يمضى الوقت على هذا النمط، وبين المساومات و المساندات الساخنة بينك و بين التظاهر بالقوة، يصمت القلب لا يخرج منه صوت ولا صراخ و الاعضاء عادة كقطيع الناس تعبر الصمت ،بالرضاء و تظن ان القلب شفى، ولكن القلب بعد ما تألم ، صرخ و لم يصل صوته خارج مستعمرة الجسد و قمع العقل من جهة اخرى و استبداد اللسان و على رأسم انت بكل قساوة، يموت القلب روحا و احساسا، ثم يتحول الى جهاز يقوم بواجباته دون مشاعر ،ينبض ، يخفق كقلوب سائر الكائنات

هكذا نحن دايما نخفى أجمل احاسيسنا و نظلم انفسنا و من حولنا و نعتبر المحبة و الاحساس لا تقارن العقل و لابد ان نقابل الحياة بمنطق افلاطونى و نضع العواطف جانبا او نركزها على اشخاص معدودة،

احتياجنا للعقل لا يعنى عدم احتياجنا للقب، ربما كثير من الناس الذى يحيطون بك يفتقرون قلبك اكثر من عقلك و عندما تعبر لهم عن حبك و مشاعرك تنبض الحياة بعروقهم و يشعرون بالسعادة معاك، و انعكاس هذه السعادة، ينير حياتك ايضا و يحول مر المعانات و المشاكل، لجنات تبشر بها فى عالمنا هذا رغم كل ما يحدث فيه من الشقاء.،

إذً لا تكن قبر متحرك يحمل فى داخله قلب ، حب ،اشتاق ، تألم ، صرخ، مات و من ثم تكفن بأجمل مشاعرك التى اهملتها و اندفن بين اشلائك، «كن رقيق كى تنصت الناس لعقلك»،.

كما قال الله سبحان و تعالى لرسوله:لَوْ كُنتْ فَظًّا غَلِيظَ القَلبِ لَانفضُّوا مِنْ حَوْلِكَ/ال عمران١٥٩

بحثا عن جذر مشترك مع الشعرية العربية

التيارات الشعرية الحديثة في إيران .. محاولة تقديم

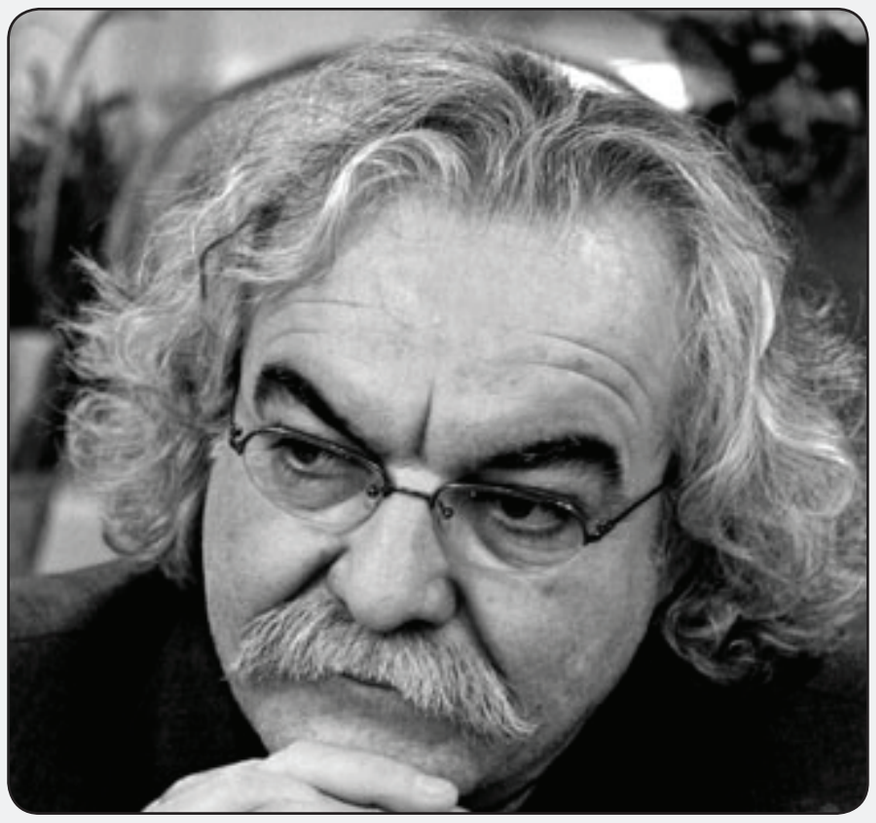
الجزءالثالث

*احمد حيدري–حمزه كوتي

شعر الحجم (الشعر التكعيبي أو الموشور) ١٩٦٠:

شعر «الحجم» هو شبيه جدا بالمكعب الزجاجي عندما يخترقه الضوء فينقسم الى أضواء لونية ، هنا المفردة أيضا تخترق القصيدة لتتقسم الى ألوان مفرداتية يكمن مستقبلها فيها لا في غيرها .

و يركز الشاعر «الحجمي» على التلاعب باللغة عبر تأخير وتقديم المفردات ، والصورة التي يقدمها كي تتنازعها الصور



فيما بينها معتمدا عليها في أساس تركيبة القصيدة .

إنه تيار شعري ابتعد عن إجواء سادت فيها صرخة الأحزاب السياسية والاتجاهات الاجتماعية ، وضع أسس التكعيب الشعري الشاعر «يد الله رؤيائي» و قام بكتابة بيان لهذه القصيدة «الحجمية» حملت تواقيع شعراء سيكون تأثيرهم أكبر منه كمؤسس .

والشعراء الموقعون على البيان الحجمي(إسبانسمانتاليسم) هم : بيجن إلهي،برويز إسلام بور،محمود شجاعي،بهرام أردبيلي،منوجهر شيباني ، هوشنك تندركيا ، فيروز ناجي .

وبقي الشعر «الحجمي» مركونا في الزاوية الشعرية يخاطب المتلقي بنبرة هادئة جدا بينما النصوص الشعرية الأخرى تصرخ في وجه الطاغية ، شعر الحجم يفتح حوارا مع الذباب ، و الآخرون ينقلون بكثافة الألم الشعبي و شعر الحجم يلاعب القطط .

و لم يهتم النقاد أو القراء بالشعر الحجمي إلا في الأعوام العشرة الاخيرة .

شعر ديگر (الشعر الآخر) ١٩٦٠ :

من أهم شعراء الشعر الآخر :

بيجن إلهي ، سيروس آتاباي ، بيروز إسلام بور ، محمود شجاعي ، فيروز ناجي ، بهرام أردبيلي .

ويجب أن نشير الى الحالة الصوفية و العرفانية التي تلمس بسهولة في النصوص المختارة ..يقول بيجن إلهي :

«شعر الحجم هو شعر إيراني ، كما أن التصوف إيراني والعرفان كذلك ،ونحن في الحجم نتعرف الى أقصى العرفان».

ويتابع « رغم ذلك لم يسمحوا للعرفان بالسيطرة على لغتهم الشعرية الى درجة قتله بالبعد الإشراقي ، بل كانت هناك ملازمات فروسية أو تذكير لغوي ، حاملا تناقض التصوف و الفروسية الذكورية لكنه الشعر عندما يكون الآخر».

شعراء الگُفتار :

«الگفتار» أو الحديث أو الكلام ، الشاعر في الگُفتار يكتب قصيدته كما يتحدث ، أي يعيش قصيدته كما شعراء «الديگر» هم أنفسهم الشعراء المنتمون لشعراء «الحجم» ، ولكن هنا تلتقي مجموعة شعرية لإضفاء طابع ونكهة أخرى على القصائد، يغايرون فيها النمط السائد للقصيدة المعاصرة .

«بيجن إلهي» كان المحور الأساس لهذا الاتجاه الشعري فهو من قام باختيار النصوص و طباعتها في داره .

أما من ناحية التسمية فلم يكن للشعراء يد فيها لأن المجموعتين اللتين صدرتا تحت هذا العنوان (شعر ديكر) التصقت بشعرائهما و للتقارب بين النصوص ، بطرح هدف يجمع بين الصوفية والتذكير اللغوي.

يعيش يومه غير عابئ بجمال المفردة أو وقعها ، المهم هو أن يكتب ما يعيشه الى حد التعمد في كتابة المفردات بأخطائها متناسيا المعجمات و قوانينها .

بدايات الگُفتار كانت قبل الثور الإسلامية في إيران ، في قصائد مبعثرة لكنها تماسكت مع أهم أصواتها «سيد علي صالحي» . ذهابه الى طهران و دخوله اتحاد الادباء غيّر نظرته للشعر ما أدى الى تراجعه عن فكرة موج ناب (التي ستذكر) والدخول في مغامرة شعرية أخرى .

يقول الشاعر صالحي عن أسباب خروجه عن الموجة النقية : « السبب الأساس هو تكرر أصواتنا الشعرية ، أي نحن كمجموعة أصبحنا صوتا شعريا واحدا لا يتغير».

من أهم شعراء الكفتار : نصرت رحماني ، مجيد زماني أصل ، محمد حسين جعفريان ، علي باباجاهي ، سيد حسن حسيني

وبالطبع فإن فكرة شعر «گفتار» قديمة جدا ، جاءت في نصوص متفرقة ، لكنها لم تظهر كتيار أو مدرسة مثل : قات أوستا (أناشيد زرادشت) وأيضا في قصائد حافظ الشيرازي وفي نصوص مولوي .

واستمر التيار الگفتاري حتى الآن يقدم مفردته الشعرية رغم أن هناك شعراء أعلنوا عن عدم انتمائهم الى أي تيار شعري يحدد نصوصهم وخصوصا التيار الگفتاري.

موج ناب (الموجة النقية) ١٩٥٧ :

في الجنوب الغربي من إيران في محافظة خوزستان ، في تلك المدينة الحارقة (مسجد سليمان) امتد «موج ناب» أي الموجة النقية ، الموجة لم تُحس ، بيد أنها سرعان ما ارتفعت لتغطي أي جزيرة شعرية تقع في مداها .

جالت فكرة الموجة في ذهن السيد علي صالحي (كان آنذاك في العشرين من عمره) مع تأثره بفكرة شعر ديكر ، أراد للموجة النقية أن تحتل بنقاوتها مساحات شعرية لم تعرف بعد ، معتمدا على إدخال عنصر تراثي (الثقافة البختيارية) .

رحب الشاعر «منوجهر آتشي» بفكرة هؤلاء الشباب فنشر لهم في مجلته (تماشا) دعما لهم ولفكرتهم الشعرية ، إضافة لذلك ساعد آتشي في نشر أعمالهم الشعرية لتمتد الموجة النقية .

كذلك فعل الشاعر نصرت رحماني و الشاعر إسماعيل خوئي و القاص والروائي غلام حسين ساعدي .

ولفهم نص هذه الموجة من المهم جدا فهم الثقافة البختيارية التي دخلت بكل ما تحمله من عادات و تقاليد و رموز ، فالشاعر ينشر لهجته البختيارية في قصيدته ومفردات تراثها التي باتت تشكل هنا الرموز –الشعرية أو الطلاسم لحل القصيدة .

أهم شعراء موج ناب : سيد علي صالحي ، سيروس راد منش ، آريا آريا بور ، حميد كريم بور ، هوشنك جالنكي .

انعكست الموجة النقية على شعراء عديدين و خصوصا في جنوب غربي إيران ، فبثوا في نصوصهم ثقافتهم المحلية ليعتمدوها كدعائم أساسية في بنية النص الشعري . نذكر هنا شاعرين انتميا لهذه الموجة و قدما نصوصا إبداعية : سيد نعيم موسوي (٤) ، محمود نائل ...

يتبع ...

اعترافات حمدان

سعيد نواصر

الأعتراف الأول :

– هل تعترف يا حمدان على ما فعلته ؟

– مهما طال الزمن لابد و أن تنكشف الحقيقة و كما يقال حبل الكذب قصير.

– إذن كلي أذان صاغية يا حمدان... تكلم.

– كما تعرف يا بردان أنا رجل عشت حياتي كلها بوجه واحد حتى أن رن جوالي ذاک اليوم عندما قمت فزعاً و تركتک خائفاً في ليلة دامسة السواد ، أتذكر يا بردان ، تلک الرسالة التي اوصدت كل المداخل في وجهي و فتحت لي باب من العدم...

تلک الرسالة يا بردان اعطتني الف وجه... تلک الرسالة يا بردان... تلک...

حينها لم اصدق أن الرسالة جائت من فاطمة ، نظرت للنقال عدة مرات لكي اتحقق من أن الرقم الذي جائت عبره الرسالة هو نفس رقم فاطمة الذي كان مسجلاً في نقال اختي الصغيرة ، فقمت فزعاً و رحلت راكضاً للبيت ، لا استطيع أن اعبر لک عن الشعور الذي مررت به في تلک اللحظة لكن...

– لكن ماذا؟؟ ماذا؟؟

– لكن كنت أحس أن الأرض تتفت تحت قدمي...

فتحت نقال أختي و بحثت عن رقم فاطمة بين سطور الأسماء المتراكمة ، عمتي ام حميد ، خالتي حسناء ، عباس (عباس أخي الكبير) ، محمود (و هذا اخي الصغير) ، و لكن اين فاطمة ، فاطمة ، فاطمة ... نعم و اخيراً وجدت اسمها بين زحمة الأسماء ، فهذه الأجهزة الجديدة تحمل في جوفها الويلات يا بردان...

لم اصدق عيناي ، كان الرقم هو نفسه الذي جائت عبره رسالة تحمل بين اسطرها كلمة " أحبک " حينها لم اعرف من اصدق ، أصدق هذه الكلمة الآتية عبر الجهاز ام اذناي التي سمعت بها ذات يوم فاطمة و هية تقول لأختها الصغيرة " كم أكره هذا الولد" ، لكنني صدقت كلمة احبک و ضربت ما سمعته منها عرض الحائط.

تواصلت معها و مرت اشهر على حبنا بين زحام الشوارع و ليل رائق البهاء نجتمع فيه لنخطط لمستقبل كنت احلم فيه ذات يوم...

و في ذات مساء أكتشفت أنها ترافق رجلاً من أبناء شارعنا المعتاد و مشيت خلفها حتى كاد يرتطم وجهي بالعمود ، وقفت خلف العمود ، لم اقترب منها و لكن قررت أن أعيد صياغة المشهد ذاته و أعدته حقاً بعد أشهر...

–لماذا فعلت ذلک يا أخي ...لماذا فعلت ذلک و تركتها تجبرک على لبس هذه الأقنعة المزيفة...

– لم يكن قرارها فقط ... كان قراري ايضاً ، لبست وجهاً جديداً و أقتربت من فتاة أخرى و أعدت كتابة القصة كما اريد و وقفت جنب هذه الفتاة الأخرى لكي تشاهد فاطمة مقطع درامياً من نفس السمفونية التي أعدتها لي ذات مساء ، كنا نضحک كالأطفال ، جائت فاطمة و مرت علينا بسلام خفيف ، كما يقال تأتي العاصفة بعد الريح أو شيء من هذا القبيل ، دقائق و ابتعدت عن الفتاة ، يداً تلامس يدي ، لماذا؟؟ ، كانت فاطمة واقفة أمامي و الدموع تنهمر على وجهها، فقلت لها لذلک السبب الذي تركک تقفين مع رجلاً من شارعنا المعتاد ، شارعنا الذي اعتدنا الجنون فيه...

" في سعيک للانتقام أحفر قبرين... أحدهم لنفسک. "

دوج هورتون

الأعتراف الثاني :

–حين وصلت ليلى ، الى مشارف الحديقة ، قادمة بسيارتها عبر جسراً يمتد بين الحديقة و الضفة الغربية للمدينة ، وقفت جنب سيارتي محدقاً اليها ، مبتسماً ، عادة ما احمل معي هذه الأبتسامة ، تقدمت نحوي تاركة سيارتها الناصعة البياض ، كادت تمر من أمامي دون أن ترى شبحاً واقف أمامها ، مرت على رصيف الحديقة فمشيت خلفها بسرعة ، وصلت اليها ، كانت سبقتني الى الجلوس على كرسي حديدي و دون استأذان جلست على نفس الكرسي لكن على الضفة الثانية له ، فلكراسي كهذه احياناً تكون ذات ضفتين ، تماماً كالأنهر.

ليلى لم تقل شيء حينها ، جلست دون أن تنبس ببنت شفة ، و لكنني أخذت أحر حبال الكلام واحداً تلو الآخر و لم اسكت حتى قالت كف عن الثرثرة ، نظرت اليها ضاحكاً و نظرت اليّ نظرة غريبة ، لكنها لم تترک الكرسي و اخذنا نتعرف على بعضنا البعض ، لم تطل المدة حتى وقفنا للرحيل ، عازمين نحو سياراتنا المصطفة في الحديقة ، جلستنا هذه كانت اطول عادة من باقي الجلسات التي تلتها، كانت بداية حب كانت تمارسه ليلى صادقة بينما أنا مارسته ممثلاً بالصدق ، لكنني لم أكن صادق معها و كنت قد تعرفت على عدة فتيات غيرها قبل ذلک.

مرت اشهر على حبنا ذاک حتى صادفتني ليلى ذات يوم و أنا ماسکاً يد أمينة ، أمينة فتاة تناهز العشرين من عمرها ، تعرفت اليها في نفس الحديقة لكنها لم تحب الكراسي كما أحبتها ليلى و لم تبتسم كما تبتسم ليلى و لكن ما يميزها عن ليلى هو قامتها الرشيقة و كلماتها التي كانت تذكرني بأمي دائماً.

–و ماذا فعلت ليلى حينها ...

– لم تفعل شيء حينها ، وقفت أمامي بصمت و كأنها ارادت أن تغرس نفس الخنجر الذي غرسته بكتفها بكتفي.

–و ماذا فعلت أنت ...

–كذبت كذبة على ليلى و رحلت عن المدينة لفترة قصيرة لأستمر باللعب من جديد ...

–و لعبت لعبة جديدة على فتاة جديدة ...

–نعم...

–لماذا...

–لا اعرف السبب ، لكنني فعلتها و استمريت بذلک ... " اذا قابلت الاساءة بالاساءة فمتى تنتهي الاساءة؟ "

غاندي

شعر

*حسين طرفي عليوي

هواک وديان خرساء
تمرّين في خاطري
و أنا وسط الظلام
تمرّين
كليل ينشق بجذوة شهاب
او كخمرة تقتل الصوفية في داخلي
تجلسين أمامي
لا شئ أرى
سوى عينين فوق هضبة رملية
أم نجمتين للتو سقطتا فوق التراب
لنشعل النار
حتى يكنس دخانها الليل
قبل أن يكنس عيوننا الظلام

*عبدالعظيم سوداني

غواص الشمس

شايل إعلى اچتافي ديرة من التراب
و حافي براس الگلب يركض طفل
عيوني متروسة شوارع ما عرفها
فحطن ايدورن عليّه و ما لگيّ
اغفى ما بيني و بيني
و الگه روحي بعش حمامة إتمشّط بشعري عشگ
و من أفز يا ريت ما فز
و من أفز الگاني ذابل حدر شجرة إمكوّشة بذنوب و ظلام
لا مشط نسمة اليمرها
و لا ربيع ايرد عمرها
مثلي محتارة ابخشبها
امشي و لهثانة رجلي
و التفت الگه الشمس تغرگ صدگ
و ملتهي الغواص بجروف النهر يشتل ورد

يناهى شوگک ابعگلى يسودن
وحس سهم النوا ابظلعى يسودن
ليال اصباى مندونک يسودن
أيامى ولاكشف وكتى عليه

فريد علاوالحزباوى

شكرت العارفه الواجب منداء
ولو غيثه صبخ عمري منداء
مرات الدوه يخجل منداءء
يحس بروحه مو گد الشجيه

حسن عاشور

صبرت اشما غدر دهري بسحنه
الظهر و انسحنت اضلوعي بسحنه
اظن من دون خلگ الله بسحنه
انتلاوه ويه العسر صبح و مسيه
اسماعيل الظبى

دوم ابسهم فرگاتک تشل لم
تروف القلبه بغيابک تشل لم
الزمت رمح الهجر قصدک تشل ام
كفيت ابذيچ دچه الاوليه

جليل شجيرات

عجب مريت برياگى يحالى
او مثل حاله الفگد امه يحالى
جدمى اشما اتلنه يحالى
وحل واشمامته اتحيط بيه

جعفر الزرگانى

موال

يا من عفتنى و رحت ب لله احلفک عـود
بغيابک آنه انحلت صرت اعله جرفک عود
تسگينى مای الهنه چنت آنه احسب عود
ليش ابعجل يا ترف سهم القـــدر مناک
صاب الدليـل او تمن و آنه اقبلت مناک
ضيعت درب السعـــد منهانه لومناک
او چذب الگلک بعد اسله ابتتن لوعـود

نسيم نبگاني